

پژوهشی کوتاه پیرامون تعلیمات استاد ایرانی تبار اقبال لاهوری

دکتر عباس کی منش
عضو هیأت علمی دانشکده‌ی ادبیات
و علوم انسانی دانشگاه تهران

که او می دانست خطاب انگلیسی‌ها، عتاب خداوندی را در پی دارد!
بدین تقوی و استواری در فرایض دینی در جهان کمتر توان یافت!

سید میرحسن از دید اقبال

اقبال در تمام مدتی را که دست در دامن اندیشه‌ی بلند
سیدمیرحسن داشت، چه به عنوان شاگرد، و چه بعدها به عنوان یک
استاد در گورنمنت کالج به اندازه‌ای به استادش احترام می گذاشت،
که به گفته‌ی خود هرگز همدوش او حرکت نمی کرد بلکه پیوسته
پشت سر آن اسوه‌ی نور به آهستگی گام بر می داشت. اقبال در
سال ۱۹۱۳ م به سید محمد عبدالله گفت: هیچ دانشمندی در مشرق
و مغرب عالم نیست که من او را ندیده باشم، و با او بحث‌ها در
نیپوسته باشم، ولی وقتی پیش میر حسن می رسم بکلی زبانم بند
می آید و خود را فراموش می کنم حتی مسابلی را که خوب فهمیده
ام نمی توانم بر زبان بیاورم! (جاویدان اقبال، ج ۴، ص ۶۸)

اقبال وقتی در سال ۱۹۰۴ (یادداشت دکتر ظهیر احمد صدیقی،
معاون آموزشی (Government college university) یا ۱۹۰۵ م.
برای ادامه‌ی تحصیل به انگلستان رفت، نامه‌ای به میر حسن
نوشت و از او سوالاتی کرد از جمله نوشت آیا در قرآن آیاتی درباره
ی تصوف هست؟ و اگر هست سوره و آیه را ذکر نمایید، و میر حسن
جواب کافی و شافی در ۹ صفحه برای اقبال نوشت. اقبال در "بانگ
درا" می گوید.

او شمع بارگاه مرتضوی است. آستان او مرا حرم است. با نفس
او غنچه‌ی گل اندیشه‌ی من باز می شود. این مروّت او بود که من
نکته دان شدم. از خداوند زمین و آسمان می خواهم که بار دیگر او
را زیارت کنم تا حیاتی نو در رگ هستی من دمیده شود (اقبال، بانگ
درا، ص ۴۹ و ۴).

اقبال گاهی جذبات خود را به سید میر حسن به شعر اردو بیان
نموده است. آنجا که به اردو می فرماید:

«اقبال» به من از سید فیض رسیده استدر دامان او پرورش یافتم

□ وقت‌شناسی و حاضر جوابی میرحسن

میرحسن با همه‌ی محاسن اخلاقی، حاضر جواب و نکته دان و
نکته‌سنج، صریح و راست و دقیق و امین بود و شهادت گفتار و
شجاعت علمی او زبانزد خاص و عام.

میرحسن را پای‌بندی به وقت از اندازه برون بود، هرگز کسی
ندیده بود، که او دقیقه‌ی دیرتر از موعد مقرر در جلسه‌ی حضور
یابد. روزی در جلسه‌ی استادان اسکاچ میشن، دو دقیقه با تأخیر
رسید. رئیس انگلیسی دانشکده بدو گفت: «ما دو دقیقه برای شما
منتظر شدیم». او بلافاصله به کنایه گفت: «شما دو دقیقه برای من
معطل شدید، ولی ما سال‌ها در انتظار شما بودیم». اعتراض آمیخته
به طنزی که در این پاسخ هست از ذهن خواننده‌ی گرمای پوشیده
نتوان بود. این پاسخ، نگارنده‌ی این سطور را در اندیشه‌ی پاسخ
اقبال فرو برد، آنگاه که استادش (غیر از میر حسن) بدو گفت:
«اقبال دیر آمدی!» او پاسخ داد: «اقبال همیشه دیر می‌آید!» و
هم‌چنین داستان بزرجمهر با انوشیروان را تداعی می کند، آن جا که
انوشیروان به بزرجمهر گفت: «سخرخیز باش تا کامروا شوی!» و او
پاسخ داد: «سخرخیز دزدان بودند که راه را بر من بستند.»

اهدای لقب "شمس العلماء" به میر حسن

در سال ۱۹۲۲ میلادی که استاندار پنجاب میکلیگن خواست
لقب "سر"، را به اقبال ابلاغ کند اقبال گفت، تا به استادم میر حسن
لقب شمس العلماء ندهید، من این لقب را نمی‌پذیرم. استاندار
انگلیسی پنجاب بدو گفت: آیا میر حسن تصنیفی و یا تالیفی دارد؟
اقبال گفت: تصنیف زنده‌اش منم! بدین جهت: انگلیسی‌ها بر آن
شدند که لقب شمس العلماء را به میر حسن اعطا کنند. به پیشنهاد
اقبال، حکم را به سیالکوت بردند، تا به میر حسن برسانند، و چون
حکم به حضرتش تقدیم گردید، سید عالی‌جناب فرمود: من از
خطاب آنقدر می‌ترسم که از عتاب! (ذکر اقبال، ص ۵۶) بدیهی است

و مثل همان شدم. (جاویدان اقبال، ج ۱، ص ۱۳۳)

اقبال در آغاز شاعری اشعارش را پیش میر حسن نمی خواند، مگر یک بار، که اتفاقاً یک مصراع از شعرش را پیش استاد بر زبان آورد و آن وقتی بود که، بچه ای به نام احسان علی، همراه میر حسن بود، که به اقبال گفت کودک را بغل کند. اقبال بچه را در آغوش گرفت، بخشی از راه را به دنبال استاد حرکت کرد و چون خسته شد بچه را پایین آورد، و برای نفس کشیدن دقایقی چند درنگ کرد. میر حسن برگشت پیش اقبال و مصراعی گفت که:

بلند کردن این هم به دشواری است. اقبال نیز مصراعی به زبان اردو ساخت و گفت: احسان تو خیلی عظیم است. اقبال می گفت: چون در دامن آن سید پرورش یافته‌ام چون او شده‌ام و خود را در آینده وجود او می بینم. (بانگ درا، ۷۸)

آثار بازمانده‌ی میر حسن

میر حسن در تعلیمات خود به پیروی از سیره‌ی رسول اکرم (ص) به صحبت بیش از نگارش معتقد بود. او کمتر می نوشت و بیشتر از راه صحبت آموزش می داد و این از اصول تعلیمات صوفیان صحبتی است.

از آن بزرگ قرآنی در میان خانواده به یادگار مانده است به خط خود وی (از یادداشت‌های وجاهت حسین، نواده‌ی سید میر حسن).

تاریخ تولد و وفات سید میر حسن

سید میر حسن در ۱۸ آوریل ۱۸۴۴ در گوجرانواله از حوالی سیالکوت چشم به جهان گشود و در ۲۵ سپتامبر ۱۹۲۹ در سیالکوت رخت به سرای باقی کشید و علامه اقبال، این ماده تاریخ را از قرآن کریم استخراج نمود. «ما ارسلناک الأرحمه للعالمین» (سوره‌ی انبیاء، آیه‌ی ۱۰۷ و جاویدان اقبال، ص ۱۳۳) که برابر است با سال ۱۳۴۵ قمری. چه توان کرد که اینک تربت مزار آن بزرگ در آن سامان فریاد غریبانه بر لب دارد.

دوستان سید میر حسن شیرازی

از میان دوستان بسیار نزدیک سید میر حسن و یا دوستان قلمی او، آن که در ایران بیش‌تر از همه شناخته شده است علامه شبلی نعمانی (۱۲۷۴ هـ. ق/ ۱۸۵۷ م ف ۱۳۳۲ هـ. ق. ۱۹۱۴ م) مؤلف کتاب **شعرالعجم به زبان اردو است**، که علامه محمدتقی فخر داعی

گیلانی با ترجمه‌ی آن شبلی را در ایران از اعتباری ویژه برخوردار کرد. و ایرانیان را آشنا بدین اثر نفیس. شبلی زبان فارسی را از مولانا محمد فاروق چریا کونی فرا گرفته بود و در زبان فارسی دست توانایی داشت. روابط دوستانه او با سید میر حسن شیرازی بسیار صمیمانه بود. شبلی نعمانی افزون بر آثار اردو، آثاری نیز به فارسی اعم از نظم و نثر دارد. از دوستان دیگر سید میر حسن باید از **الطاف حسین حالی** متوفی به سال ۱۹۱۴ یاد کرد. (دائرة المعارف اردو، ج ۲۱، ۱۹۶ مشاهیر شعرای اردو و فارسی، ۲۱۹) وی را آثار گران ارزی به زبان فارسی و اردو است، از جمله‌ی آنهاست حیات سعدی و مقالات و مکاتیب وی که دهلی نام دارد و همچنین کلیات نثر حالی و کتاب اصول فارسی که در ۱۸۶۸ م در هند به زیور طبع آراسته شده است و همچنین **امام الدین مولوی**، از دوستان دیگر سید میر حسن است که در ۱۸۵۴ م در گجرات ولادت یافت و در ۱۸ مارس ۱۹۱۷ چشم از جهان فرو پوشید. وی هم حافظ قرآن بود و هم در فقه، اصول، تفسیر و کلام دستی داشت توانا.

فراوانند از دوستان سید میر حسن که همه در علوم و فرهنگ اسلامی و زبان فارسی، عربی، اردو، پنجابی، هندی و انگلیسی از استادان سترگ شبه قاره به شمار می آیند. که همه این بزرگان را دکتر سید سلطان محمود حسین در کتاب **شمس العلماء سید میر حسن** در باب دهم معرفی کرده است و عبدالمجید سالک در معرفی سید میر حسن به استادی کوشیده و دکتر جاوید اقبال فرزند دانشمند آن بیدارگر جهان اسلام چه بسیار گفتنی‌ها و نوشتنی‌ها را در کتاب **زنده‌رود** و آثار دیگر **علامه اقبال لاهوری** که همه از مآخذ نگارنده‌ی این مقاله است، در قلم آورده است. ■

منابع

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- احمد صدیقی، ظهیرالدین، دلها یکی است، گورنمنت کالج یونیورسیتی لاهور، ۱۹۸۹ م.
- ۳- ادیب انیس، مشاهیر شعرای اردو و فارسی، لکهنو، ۱۹۹۳ م.
- ۴- اقبال، جاوید، ج ۲، اقبال اکادمی پاکستان، ترجمه و تحشیه‌ی شهین دخت کامران مقدم، لاهور، ۱۹۸۶ م.
- ۵- اقبال، جاوید، جاویدان اقبال، ج ۴۱، اقبال اکادمی پاکستان، ترجمه و تحشیه‌ی دکتر شهین دخت کامران مقدم، لاهور، ۱۹۸۷.
- ۶- اقبال، علامه محمد، بانگ درآ، دیپاجه شیخ عبدالقادر، چاپ دهلی، ۱۹۳۳ م.
- ۷- اقبال، علامه محمد، دکتر جاوید زنده رود، ج ۱، ج ۳، لاهور، ۱۹۸۶ م.
- ۸- بریلوی، عبادت، جشن نامه اقبال، یونیورسیتی اورینتال کالج، لاهور، ۱۹۷۷ م.

- ۹- جاویدان اقبال، افکار اقبال، ترجمه ی شهین مقدم صفیاری، لاهور، ۲۰۰۱ م.
- ۱۰- خلیفه، عبدالحکیم، فکر اقبال، ۱۹۸۷ م.
- ۱۱- دائرة معارف اسلامیة اردو، چاپ دانشگاه پنجاب لاهور، ۱۹۶۴ م.
- ۱۲- رضوی، سید سبط حسن، فارسی گویان پاکستان، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد، میلادی
- ۱۳- ریاض، محمد، اقبال کاذهنی و فنی ارتقا، علامه اقبال اوین یونیورسیتی، اسلام آباد.
- ۱۴- سالک، عبدالمجید، ذکر اقبال، بزم اقبال، ۱۹۸۳ م.
- ۱۵- عنصری، دیوان، تصحیح دکتر محمد دبیرسباقی، تهران، ۱۳۴۴ هـ. ش.
- ۱۶- عوفی، لباب الالباب، تصحیح ادوارد براون، ترجمه انگلیسی و ذکر حواشی محمد عباسی، ج ۲، تهران، ۱۳۶۱.
- ۱۷- فرشته، محمد قاسم، تاریخ فرشته، ج ۱، بمبئی، چاپ سنگی، ۱۲۴۷ هـ. ق، ۱۸۳۲ م.
- ۱۸- محمود حسین، سید سلطان، شمس العلماء مولوی سید میر حسن، لاهور، ۱۹۸۱ م.
- ۱۹- منور، محمد، میزان اقبال، ترجمه شهین کامران مقدم، صفیاری، اقبال اکادمی، پاکستان، ۱۹۹۲ م.
- ۲۰- مولوی، جلال الدین، مثنوی، تصحیح نیکلسون، ۱۳۴۷ هـ. ق.
- ۲۱- وحید الدین، سید، روزگار فقیر، انتشارات آنتشنان، لاهور ۱۹۸۸ م.

وزن‌های قالب مثنوی

حسین آهی

- ۵- بحر رَمَلِ اَصْلَمِ مُسْبَغٍ (= فاعلاتنُ فاعلاتنُ فاعلانُ ۲ بار)
غالباً بحر رَمَلِ، عرفانی است. منظومه‌های این بحر: مثنوی جلال‌الدین بلخی، منطق‌الطیر عطار، سلامان و اسال جامی، نان و حلوا ی شیخ بهاء، روضه‌الاسرار سروش اصفهانی و ...
- ۶- بحر رَمَلِ مَخْبُونِ اَصْلَمِ مُسْبَغٍ (= فاعلاتنُ فاعلاتنُ فاعلانُ ۲ بار)
شعر تر در رمل مخبون است. منظومه‌های این بحر: در این وزن تنها عبدالرحمن جامی منظومه‌یی با نام سبحة‌الابرار سروده است. وی در پیشگفتار هفت اورنگ این‌گونه می‌نویسد: «استادان بر این وزن، مثنوی نگفته‌اند، مگر امیرخسرو دهلوی که در «نه سپهر» بر این وزن، چند بیتی گفته است. این وزن به غایت لطیف و مطبوع است.»
- پس از جامی نیز در این بحر هیچ‌کس منظومه‌یی نساخت تا آن‌گاه که از معاصران استاد روان‌شاد محمدعلی ریاضی یزدی در این وزن؛ منظومه‌یی گفت با نام گل سرخ که غالباً در مجامع ادبی آن هنگام که اثری تازه سروده بود. چند بیتی از آن را روایت می‌کرد که سخت شیرین و دل‌پذیر می‌نمود. این فقیر، آن منظومه را به همراه دیوان او به چاپ رسانده است.
- ۷- بحر خَفِيفِ مَخْبُونِ اَصْلَمِ مُسْبَغٍ (= فاعلاتنُ مفاعِلنُ فاعلانُ ۲ بار)
بهترین وزن‌هاست بحر خفیف. منظومه‌های این بحر: هفت پیکر نظامی، حدیقه، سیرالعباد، کارنامه‌ی بلخ، و طریق‌التحقیق سنایی، جام‌جم اوحدی مراغی، موش و گربه‌ی عبید زاکانی، شاه و درویش هلالی، سلسله‌الذهب جامی، ترجیع‌بند هاتف و ... مثنوی، تنها در این هفت بحر، خوش می‌درخشد و در غیر از این وزن‌ها به راستی ژاژخواییدن و زنج زدن است.

- ۱- بحر هَزَجِ مَسْدُوسِ مَحْدُوفٍ (= مفاعیلنُ مفاعیلنُ فَعولنُ ۲ بار)
هَزَجِ بحرِی ست نغز و عاشقانه. منظومه‌هایی که در این بحر سروده شده است: خسرو و شیرین نظامی، یوسف و زلیخای جامی، الهی‌نامه و اسرارنامه‌ی عطار، ویس و رامین فخرالدین اسعد گرگانی، گل و نوروز خواجو کرمانی، فرهاد و شیرین و حشی بافقی، عارف‌نامه‌ی ایرج و ...
- ۲- بحر مُتَقَرَّبِ مُتَمَمِّ مَقْصُورٍ (= فَعولنُ فَعولنُ فَعولنُ ۲ بار)
حماسه به بحر تقارب خوش است. اصطلاح درست این بحر، بحر متقارب است. منظومه‌هایی که در این بحر گفته شده است: شاهنامه‌ی فردوسی توسی. گرشاسب‌نامه‌ی اسدی، اسکندرنامه‌ی نظامی، بوستان سعدی، خردنامه‌ی جامی، همای و همایون خواجو، اردیبهشت سروش اصفهانی، خداوندنامه‌ی صبا کاشانی و ...
- ۳- بحر سَرِيعِ مَطْوِی مَوْقُوفٍ (= مُتَعَلِنُ مُتَعَلِنُ فاعلانُ ۲ بار)
بحر سریع است چو آب روان. منظومه‌های بحر سریع: مخزن‌الاسرار نظامی، مطلع‌الانوار امیرخسرو، روضه‌الانوار خواجو، مونس‌الابرار عماد فقیه، تحفة‌الاحرار جامی، مجمع‌الابکار عرفی، خلد برین وحشی، زهره و منوچهر ایرج، ایران‌نامه‌ی پروفسور سید حسن امین و ...
- ۴- بحر هَزَجِ اَحْرَبِ مَقْبُوضِ مَحْدُوفٍ (= مَفْعولُ مفاعِلنُ فَعولنُ ۲ بار)
بحر هَزَجِ است لیک اَحْرَبِ. منظومه‌های این بحر: لیلی و مجنون نظامی، لیلی و مجنون امیرخسرو، لیلی و مجنون مکتبی، لیلی و مجنون جامی، تُحفة‌العراقین خاقانی، ترجیع‌بند معروف سعدی و ...